

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی- ایرانی در ادب کلاسیک فارسی

مریم حسینی*

چکیده: توجه به جایگاه و سیمای زن در ادبیات از ضرورت‌های عصر ماست. ادبیات آیینی اجتماع است و متأسفانه می‌توان گفت این آیین تاکنون تصویر زیبایی از زن به نمایش نگذاشته است. هرچند بر این حکم می‌توان موارد استثناء را یاد کرد. اما به هرحال اغلب نگرش‌ها و نمودها منفی و نازیبا بوده است. موضوع مقاله حاضر بررسی نمودها و جلوه‌های زن در مجموعه حکایت‌ها و داستان‌های قرن ششم تا دهم هجری است. جامعه آماری انتخاب شده شامل کتاب‌های طوطی‌نامه، سندبادنامه، کلیله و دمنه، جوامع الحکایات، سمک عیار، بختیارنامه، مرزبان‌نامه، گلستان، بهارستان جامی و لطایف الطوایف است که چهار اثر نخست کتاب‌هایی هستند که ترجمه حکایت‌های هندی هستند و یا در آن سرزمین و تحت تأثیر فضای فکری آنان نوشته شده‌اند و آثار بعدی اصلاً ایرانی هستند که گاه‌گاه جلوه‌هایی از آثار دسته نخست در آن‌ها هم دیده می‌شود. با توجه به اینکه در آیین هندو با زن ستیزی و مردسالاری رو به رو هستیم بسیاری از رسوم این آیین درباره زنان نشان از خوار داشت زن در این مکتب دارد. زنان در کتاب‌های قانون آیین هندو نازل‌ترین شأن شخصیتی و اجتماعی را دارند و از حضور در فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی محروم شده‌اند و چون مأخذ بعضی حکایت‌های پارسی، آثار کهن هندوان است، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که آنچه از فرهنگ این مردم به ایران رسیده، زن ستیزی و پست انگاشتن زنان را به همراه داشته است. اما درباره دسته-ای از حکایت‌ها و داستان‌های ادب فارسی که ریشه ایرانی دارند باید گفت در این آثار زن ستیزی وجود ندارد بلکه نگاه و نگرش در این آثار مردانه است. در داستان‌هایی چون بختیار نامه، سمک عیار، گلستان، بهارستان و لطایف الطوایف. زنان جنس دوم تلقی می‌شوند، ولی زن خوب فرمانبر پارسا ستایش می‌شود. در این نوع آثار حيله‌گری و مکاری زنان از آن نوع که در داستان‌های با ریشه هندی دیده می‌شود وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: آیین هندوان، ادب کلاسیک فارسی، حکایت، زن ستیزی، سیمای زن در حکایت‌ها.

مقدمه

ارزیابی و نقد مجدد ادبیات از دیدگاه زنان یکی از انواع نقد فمینیستی است. الن شووالتر^۱ نقد فمینیستی^۲ را به دو نوع تقسیم می‌کند. در نوع اول ارزیابی و نقد مجدد آثار زنان مد نظر نویسنده است و در نوع دیگر که قرائت زنانه و یا زن خواننده مطرح می‌شود که منتقد از شیوه‌های مرسوم نقد برای توضیح وضع و جایگاه زنان در ادبیات استفاده می‌کند. به نظر فمینیست‌ها نظام پدرسالاری و مرد محوری طی قرن‌ها بر تمام سطوح فرهنگی و سیاسی و اقتصادی حاکم بوده و به زنان ستم شده است. در اکثر متون ادب فارسی هم نگاه مرد محور آشکار است و اساساً در اکثر این متون نگاهی کژ نسبت به زنان دیده می‌شود.

در قرن ششم و هفتم در ایران علاقه به جمع‌آوری و ترجمه حکایات و روایات فزونی یافت و نویسندگان و ادیبان بسیاری به نویسندگی روی آوردند. بعضی از ایشان به نوشتن تاریخ دوره یا سلسله‌ای همت گماشتند (چون راوندی در راحة الصدور و جرفاذقانی با تاریخ یمینی، نویسنده مجمل التواریخ والقصص) و عده‌ای به جمع‌آوری حکایات عرفا و متصوفه مشغول شدند (چون محمد بن منور در اسرارالتوحید، عطار در تذکرة الاولیاء) با توجه به اینکه ادبیات تعلیمی از دیر باز مهم‌ترین نوع ادبی فرهنگ ایران بشمار می‌رفته است، جمعی از نویسندگان مشتاق به این فن روی آوردند و مجموعه‌های بدیعی را پدید آوردند. از جمله این نویسندگان می‌توان نصرالله منشی مترجم کلیله و دمنه، ظهیری سمرقندی صاحب کتاب اغراض السیاسه و سندباد نامه، محمد عوفی نویسنده کتاب‌های متعددی چون لباب الالباب، جوامع الحکایات و ترجمه فرج بعدالشدۀ (که البته ترجمه او باقی نمانده و ما امروز ترجمه حسین بن اسعد دهستانی را که در قرن هفتم می‌زیسته در دست داریم)، سعدالدین وراوینی نویسنده و مترجم کتاب مرزبان‌نامه و محمد بن غازی ملطیوی مترجم همین کتاب با عنوان روضة العقول را نام برد.

هدف مقاله حاضر جمع‌آوری و بررسی نمونه‌های زن ستیزی و یا خوارداشتن زن در متون مثنوی داستانی قرون ششم تا نهم هجری است. در حقیقت متون مورد بررسی در این مقاله از منظر قرائت زنانه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد تا شاید بتوان موجبات زن ستیزی در ادب فارسی را از طریق چنین پژوهش‌هایی کشف و بررسی کرد.

1 .Eline Showalter
2 .Feminist Critique

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی- ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۳۱

جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش، کتاب‌های کلیله و دمنه، طوطی نامه، سندباد نامه، جوامع الحکایات، بختیارنامه، مرزبان نامه، گلستان، بهارستان، لطایف الطوایف و سمک عیار است. تمامی این آثار را می‌توان در دسته بزرگ حکایت‌نامه‌ها جای داد، جز سمک عیار که شکل رمانس دارد و به این جهت که ایرانی‌ترین داستان به‌شمار می‌رود، در مجموعه حاضر مورد مطالعه قرار گرفته است.

این آثار را می‌توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد. کتاب‌هایی که در هندوستان تألیف شده‌اند و این آثار ترجمانی از اصل حکایت‌های هندی هستند و یا اینکه کتاب‌هایی که تحت تأثیر مضمون روایت‌های هندی نوشته شده‌اند و دسته دوم کتاب‌هایی که منشأ ایرانی دارند و نویسندگان آن آثار را در ایران به نگارش درآورده‌اند. در زیر به بررسی این آثار از منظر «نقد زن‌گرا»^۱ می‌پردازیم.

بررسی متون

الف- دسته نخست داستان‌هایی که اصل هندی دارند.

در این بخش کتاب‌های طوطی نامه، سندبادنامه، جوامع الحکایات و کلیله و دمنه مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند.

۱ - طوطی نامه‌ها

طوطی نامه‌ها می‌گویم زیرا تاکنون دو کتاب باعنوان طوطی نامه با طرحی یکسان تحریر و منتشر شده، که مأخذ و منبع اصلی آن دو یکی است. اصل این افسانه‌ها کتابی به زبان سانسکریت به نام سوکه سپتاتی^۲ است که به معنی هفتاد طوطی است و مجموعه‌ای از داستان‌های مربوط به زنان زیرک و فریبکار است. اصل کتاب شامل هفتاد داستان بوده و دانشمندی آن را به پارسی آورده است (آل احمد، ۱۳۵۲: مقدمه، بیست و چهار) این کتاب از نمونه‌های جالب توجه تأثیر ادب هندی بر ادبیات ایران است. «این کتاب به همراه کتاب‌هایی چون سندبادنامه و الف لیل در زمره قصه‌هایی بوده است که درعهد ساسانیان نجبا و دهقانان و اشراف و اهل بیوتات را که دارای حرمسراهای وسیع بوده‌اند با قصه‌های مربوط به عشق یا مکر زنان سرگرم می‌داشته است و آشکار است که عامه ناس برای اشتغال به نقل و سماع اینگونه قصه‌ها فرصت و حوصله

1. Feminist Criticism

2. Suka Sptati

زیادی نداشته‌اند و اینگونه قصه‌ها هم مثل بسیاری از کالاهای نفیس وارداتی از هند ظاهراً بیشتر در انحصار طبقات ممتاز و مایه تفریح و التذاذ آنها بوده است. « (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۵۳۱)

طوطی نامه یا جواهر الاسمار نوشته عماد بن محمد الفغری در حدود سال‌های ۷۱۳ تا ۷۱۵ تألیف شده و مجموعه داستان‌های کوتاه و مرتبط با یکدیگر و موضوع تمام‌شان در فریبکاری زنان است. داستان‌ها را طوطی سخندان در طی پنجاه و دو شب نقل می‌کند. قصد وی از آوردن این داستان‌ها منصرف کردن خاطر زن صاعد از پسر بیست ساله بازرگان ثروتمندی است. زن ماه شکر نام دارد و جوان و زیبا و طناز است. شوهرش به سفر رفته و وی در غیاب او به جوانی دل می‌بازد. برای دیدار دلدار از طوطی نظر می‌خواهد. طوطی غیرتمند و حق‌شناس است. به چاره‌جویی، آن قدر ماه شکر را به افسانه سرگرم می‌کند تا صاعد از سفر باز می‌گردد.

قالب کلی داستان شبیه چارچوب اصلی «چهل طوطی» یا طوطی نامه است. در هر دو داستان، دو بازرگان، زنان‌شان را به طوطیان‌شان می‌سپارند و به سفر می‌روند و هر دو بازرگان پس از مدتی از سفر باز می‌گردند. طوطی نامه دوم یا چهل طوطی را ضیاء نخشی در سال ۷۳۰ هجری نوشته است. «موضوع این کتاب سرگذشت زنی است خجسته نام که شویش طوطی گویا و رازدانی داشت. شوی به سفر رفته و زن شیفته جوانی از شاهزادگان شده و هر شب آهنگ رفتن به خانه او می‌کرد، لیکن طوطی او را تا بانگ خروس به افسانه‌ای سرگرم می‌داشت تا شوی از سفر باز آمد. طوطی حقیقت حال را بدو گفت و او زن را از زیور حیات عاری ساخت» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲/۳: ۱۲۹۵).

جالب اینکه این اثر آنقدر مورد توجه واقع شده که از آن چاپ‌های مختلفی در شهرها و کشورهای مختلف صورت گرفته است. با وجودی که اصل اثر هندی است، بارها نویسندگان ایرانی آن را ترجمه و کتابت کرده و به پادشاهان هند تقدیم کرده‌اند. کتاب نخست به علاءالدین محمد از سلاطین خلجی هند تقدیم شده است. سلاطین خلجی دومین سلسله مسلمان را در هندوستان تشکیل می‌دادند (۶۸۹ تا ۷۲۰ هـ). ضیاء نخشی هم که در روزگار جوانی به هندوستان رفته بود زبان سانسکریت را فرا گرفت و توانست بعضی از کتب را از آن زبان به زبان پارسی برگرداند. طوطی نامه یکی از آن هاست. کتاب در سال ۷۳۰ هجری پایان یافت و نسخه‌های بسیاری از آن کتابت شد و چند بار به چاپ رسید. یکی از کسانی که به این کتاب توجه کرد و ملخصی از آن تهیه نمود، محمد دارا شکوه متخلص به قادری بود. از این کتاب از متن سانسکریت و همچنین ترجمه‌های انگلیسی و ترکی و هندی آن انتخاب‌هایی صورت گرفته است (صفا، ۱۳۶۶: ۱۲۹۵).

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی- ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۳۳

در این داستان‌ها هر چه مرد هندی متعصب و انحصار طلب و با سوءظن معرفی شده، زن هندو بی‌قید و انحصار شکن و حيله‌گر ترسیم شده است. همواره کوشش زن این است تا از سلطه تملک انحصاری مرد هندی بگریزد و یا دست کم خود را از مظان تهمت بی‌عفتی مرد برهاند. به این جهت است که گاهی در حضور شوی خود با بیگانه‌ای می‌آمیزد و گاهی پس از مرگ شوی، خود را زنده به گور می‌خواهد (آل احمد: ۱۳۵۲، مقدمه، چهل و هشت).

با وجودی که اصل این داستان‌ها بسیار قدیم است و تاریخ نگارش آن‌ها را به پیش از میلاد مسیح می‌رسانند ولی مترجمین کتاب، جز ترجمه، اصلاح و تهذیبی هم نموده و آن را مناسب تقدیم به پادشاهی فراهم کرده‌اند. به همین جهت در فحوای آن از آیه و حدیث و امثال نقل می‌افتد و گاه اشاره‌های تاریخی خود را چون رسم ساتی در میان زنان هندو یادآور می‌شود.

در زیر نمونه‌هایی از جملات کتاب که در ستیز و خوار داشت زنان است نقل می‌شود:

ناقص‌العقلی زنان

توصیه به پرهیز از مجالست زنان همراه با ذکر ناقص‌عقلی ایشان

« بدان ای پسر که افراط نمودن در مجالست زنان و مولع شدن به مصاحبت نسوان که هن ناقصات العقل، از حکمت بعید است و در عقل و کفایت مرد خللی بس بزرگ شایع می‌گردد» (الثغری، ۱۳۵۲: ۲۶).

بی‌وفایی زنان

«گفته‌اند که دل بر وفای ایشان [زنان] بستن عین حماقت است و جان در ولای ایشان دادن، محض جهالت. کما قیل: من اعتمد علی ثلاث فهو احمق. مراعاة الملوک و ظل السحاب و وفاء النسوان» (الثغری، ۱۳۵۲: ۴۴۷).

چون نقش وفای عهد بستند	بر نام زنان قلم شکستند	ص ۲۰۱
از زنان گر وفا طمع داری	باشد از غایت سبکساری	ص ۲۰۶
زن دوست بود ولی زمانی	تا جز تو نیافت مهربانی	ص ۲۰۱
زنی کو نماید به بیگانه روی	ندارد شکوه خود و شرم شوی	ص ۲۱۴

حيله‌گری زنان

«وزیر گفت: چندین هزار سال است که در دور روزگار، دفاتر و جراید، در غدر و مکر زنان و بی‌وفایی و بدعهدی ایشان در تحریر آورده‌اند. هنوز حق حرفی نگزارده‌اند و ذره‌ای از هوا و قطره‌ای از دریا بیرون

نیاورده. چه ایشان حور مثال و شیاطین خصال‌اند. به قدر امکان از مخالفت ایشان متجنب و با پرهیز باید بود که:

ان النساء شیاطین خلقن لنا	نعوذ بالله من شر الشیاطین
از زنان گر وفا طمع داری	باشد از غایت سبکساری
گرچه چون شیر و شکر و شهدند	ناقص دین و ناقص عهدند
این زنان حيله‌ها چنین دانند	که دل دیو را بگردانند

ص ۴۹۶

اما طبیعی است که در کنار این نوع نگاه زن ستیزانه و مردسالارانه گاه گاه ارزش‌های زنان مورد توجه قرار گیرد. اما در این میان هم، باز مردان داستان بر این گمان‌اند که آفرینش زنان برای ایشان بوده است: «اما رای پاسخ وزیر را این گونه می‌دهد که قوام عالم و ازدیاد نسل بنی آدم وابسته‌ی مودت زنان است و حضرت رسول به همین سبب فرموده‌اند: «حبیب الی من دنیاکم ثلاث: الطیب و النساء و جعلت قره عینی فی الصلاة» و اشعار عرب نیز درین معنی بسیار است:

ان النساء ریاحین خلقن لنا و کلنا تشتهی شمّ الریاحین^۱

(الغری، ۱۳۵۲: ۲۰۶)

۲ - سندبادنامه

ظہیری سمرقندی از نویسندگان پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. از مشهورترین آثار وی کتاب سندبادنامه است. «سندبادنامه از جمله قصص قدیمه هند است که به زبان پهلوی نقل شده بود و در ادبیات قبل از اسلام ایران شهرت بسیار داشت. مسعودی این کتاب را به نام «کتاب الوزراء السبعة و امرأة الملك» از تألیفات سندباد حکیم از حکماء معاصر کوش پادشاه هند دانسته است (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۰۰۱). دکتر زرین کوب نیز از سندبادنامه در زمره قصه‌های مأخوذ از ادب هندی در نثر پهلوی ساسانی یاد می‌کند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۵۳۰).

طرح داستان همان پیرنگ داستان یوسف و زلیخا و سودابه و سیاوش است. خلاصه داستان از این قرار است: پادشاهی بود عادل و رعیت پرور که صاحب فرزند نمی‌شد تا اینکه پس از نذر و درخواست از خدای متعال صاحب پسری شد. پادشاه پسر را برای تربیت به سندباد حکیم داد تا علم و حکمت به او بیاموزد. چون پسر بزرگ شد و از علم و دانش برخوردار، به خاطر اینکه صاحب جمال بود مورد عشق و علاقه یکی از زنان

۱- زنان بوی‌های خوشی هستند که برای ما آفریده شده‌اند و همه ما آرزومند بوییدن این بوی‌های خوش هستیم.

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی - ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۳۵

شاه واقع شد و زن به ملک‌زاده اظهار عشق کرده می‌گوید: اگر مرا از وصال خود برخوردار کنی، شاه را مسموم می‌کنم و تو بر تخت سلطنت می‌نشینی. اما به‌خاطر تسلیم نشدن شاهزاده کنیزک به حضور شاه رفته و وی را متهم می‌کند. شاه گفتار او را باور کرده فی‌الوقت دستور می‌دهد تا ملک‌زاده را بیاورند و به قتل برسانند. سندباد که استاد و معلم این شاهزاده است از دلایل نجومی چینی استنباط کرده است که مدت هفت روز ملک‌زاده باید لب از سخن ببندد و اگر به یک کلمه تفوه کند، عمرش به پایان خواهد رسید. از طرفی چون ملک‌زاده ساکت باشد، تهمت و افترای آن زن را نمی‌تواند از خود دفع کند. اما خبر به هفت وزیر شاه می‌رسد و ایشان مصمم می‌شوند که در این هفت روز به هر تدبیری که هست قتل ملک‌زاده را به تأخیر بیندازند، تا قفل از دهان او برداشته شود. بنابراین هر روز در ساعتی که ملک‌زاده را برای اجرای حکم شاه به حضور او می‌آورند، هر هفت وزیر در برابر تخت او می‌ایستند و هر روز یکی از ایشان دو حکایت در اثبات خدعه و مکر زنان و مضار عجله در اجرای حکم قتل به عرض شاه می‌رساند و روز بعد زن شاه، حکایتی در گنه‌کاری مردان می‌گوید و به التماس تقاضای مجازات شاهزاده را می‌کند تا روز هشتم می‌رسد و سندباد به شاهزاده دستور می‌دهد که سخن بگوید. شاهزاده تهمت را از خود دفع کرده حجت بر بی‌گناهی خود می‌آورد و شاه، آن زن بی‌عفت بدطینت را به جزای اعمالش می‌رساند.

اسم دیگر این کتاب «مکر النساء» است. کتابی در آداب کشور داری و رفتار با رعیت و از حیث ترکیب و ساختمان شبیه کلبله و دمنه است. یعنی یک داستان اصلی که در ضمن آن حکایت‌ها و قصص دیگری نیز می‌آید و آن داستان اصلی شبیه داستان سیاوش و سودابه و قصه یوسف و زلیخا است. «از شخصیت‌های این داستان کنیزکی است که شاهزاده را متهم کرده و برای کشتن او از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کند و شاید یکی از دلایل آوردن حکایت‌های مربوط به مکر زنان وجود همین کنیزک در داستان است. ضمناً وظیفه هر یک از هفت وزیر این است که ابتدا پادشاه را از تعجیل در امور برحذر دارند و سپس نظر او را نسبت به کنیزک منفی نمایند تا پادشاه، بی‌گناه فرزند خود را به قتل نرساند. بنابراین حکایت هر کدام از هفت وزیر به گونه‌ای تنظیم شده است که محتوای آن در بردارنده مکر زنان و رأی نادرست آنها باشد و شاید این قسمت حکایات از افسانه‌های هندی باشد که دارای این خصوصیات هستند و چنان‌که *اوزلر دلاتشان* اثبات کرده است هشت حکایت زیرین سند باد نامه اصل هندی دارند:

- ۱- داستان مرد لشکری با معشوقه ۲- داستان زن دهقان با مرد بقال ۳- داستان مرد لشکری با کودک
۴- داستان شاهزاده و گرمابه‌بان و زن ۵- داستان عاشق و گنده پیر ۶- داستان پری و زاهد و زن
۷- داستان آن مرد که مکر زنان جمع می‌کرد ۸- داستان کدخدای با مهمان و کنیزک

«در متونی نظیر پنچانتترا و سندبادنامه، بعضی قسمت‌های هزار و یک‌شب و طوطی نامه‌ها با زنان با بینشی عناد آمیز مقابله شده است. اما البته اینگونه نیست که همه حکایت‌های سند بادنامه در موضوع مکر زنان باشد، بلکه اگر دقت کنیم در بسیاری از حکایت‌ها از خصایل خوب زنان مانند دانایی، زیرکی، حسن و لطافت سخن به میان آمده است.» (کمال الدینی، ۱۳۸۱، مقدمه: سی و هفت) اما آنچه بر فضای این داستان‌ها و حکایت‌ها حکومت می‌کند همان فضای زن ستیزی و مرد سالاری است که در اکثر متون ترجمه شده هندی دیده می‌شود. داستان‌هایی که وزرای عاقل این داستان‌ها در نکوهش زنان و ناقص عقل بودن ایشان می‌گویند ناشی از همان نوع تفکر است. در این حکایت‌ها هر کجا زنان هوش و ذکاوتی هم از خود بروز داده‌اند حمل بر مکاری و حيله‌گری و شهوترانی و سبکسری می‌شود. آنچه در این حکایت‌ها فراوان تکرار می‌شود این کلمات است: زنان مکار، حيله‌گر، شیطان صفت و ناقص عقل هستند. در این کتاب صفات عام زنان شهوترانی و فریبکاری است. «در فرهنگ راویان سندبادنامه مصداق صفت مکار به یک نسبت روباه و زن هستند. در داستان‌های این کتاب زنان به‌خصوص پیرزنان، نمونه کامل شهوترانی و فریبکاری هستند و در موارد اندکی که زنان فریبکار نیستند، ساده لوح و زودباورند و مستعد فریب و شهوترانی» (ر.ک: طالبیان و حسینی، ۱۳۸۵: ۷۳).

نمونه‌های زن ستیزی در سندبادنامه:

نقصان عقل زنان

«زنان اگر چه ناقص عقل اند، بر کمال عقول رجال خندند و عقلا را به حبايل گفتار چون گفتار در جوال محال خود کنند» (ظهیری، ۱۳۸۱: ۸۲).

در همین صفحه نویسنده حدیث *إنهن ناقصات العقل و الدین* (زنان در عقل و دین ناقص هستند، امثال و حکم، ج ۲: ۹۱۹) را می‌آورد و معتقد است که مردان نباید به کلمات ناقص ایشان نظر کنند (همان: ۸۳)

حيله‌گری و مکاری

«زنان را در مکر و غدر تصنیف‌ها و در خداع و حیلت تألیف‌هاست، بدان درجه که ابلیس با کمال مشعبدی و استادی در معمای مکر زنان سررشته کیاست گم کند» (همان: ۷۳).

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی- ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۳۷

دیو از فعل زن رمیده شود چون برآمیزدش یکی تلبیس

در فریب و فسون و مکر و حیل بندگی‌ها نمایش ابلیس (همان: ۷۰)

حدیث «النساء حبایل الشیطان» زنان پایدام‌های دیو باشند (امثال و حکم، ج ۱: ۲۷۹) دوبار در کتاب می‌آید (صص ۷۰ و ۱۸۳) و نویسنده زنان را دارای خوی و عادت شیطانی می‌داند (ظهیری، ۱۳۸۱: ۱۸۳). ظهیری

سمرقندی در کتاب دیگر خود اغراض‌السیاسه در فصلی که درباره عمر بن خطاب سخن می‌راند گوید:

«عمر گوید: استعیدوا بالله من شرار النساء و کونوا من خیارهنّ علی حذر (پناه جویید به خدای از زنان بد و برحذر باشید از نیکان ایشان). و زبان نبوت برین دقیقه دلالت می‌کند که: النساء حبایل من الشیطان. زنان دام‌های دیوان‌اند که عقول رجال را به چینه جمال، صید دام زلف و خال گردانند و پارسیان گفته‌اند:

بر زنان دل منه از آنکه زنان مرد را کوزه فقح سازند

تا بود بر زند بوسه برو چون تهی گشت خوار پندارند» (ظهیری، ۱۳۴۹: ۲۶۰)

ظهیری در سندبادنامه همان مضمون و همان ابیات را اینگونه تکرار می‌کند:

«و زنان را خدیعت و حیل بسیار است که احصاء به استقصای آن نرسد و ذرات ریگ بیابان شمردن آسان‌تر از آنکه مکر ایشان.

بر زنان دل منه از انک زنان مرد را کوزه فقح سازند

تا بود پر زند بوسه برو چون تهی شد ز دست بندازند» (ظهیری، ۱۳۸۱: ۱۶۹)

عدم مشورت با زنان

نویسنده حدیث مجعول شاوروهنّ و خالفوهنّ را در طی یکی از حکایت‌ها نقل می‌کند و معتقد است که

مردان باید این جمله را دستور اعتبار و نمودار اختبار سازند (همان: ۸۳) و یا در جایی دیگر گوید:

اگر عقل داری به گفت زنان مکن اعتماد و بکن احتیاط

(ظهیری، ۱۳۸۱: ۱۸۸)

بدبینی مردان نسبت به زنان

در این داستان‌ها هر جا زنان هوش و ذکاوت و یا نیازهایشان را ابراز داشته‌اند به مکاری و حيله‌گری و یا

شهوت‌رانی و سبک‌سری متهم گشته‌اند.

دع ذکرهنّ فمالهنّ وفاء ریح الصّبا و عهدهنّ سواء (ص ۶۹)

«ذکر و یادکرد ایشان (زنان) را واگذار، زیرا آن‌ها را وفايي نيست و عهدشان چون باد صباست» اين بيت در جهانگشاي جويني اينگونه ضبط شده است:

ان النساء و عهدهن هباء
ريح الصبا و عهدهن سواء (جويني، ۱۵۶)

زن چو ميغ است و مرد چون ماه است
ماه را تيرگي ز ميغ بود

بدترين مرد اندرين عالم
به بهين زنان دريغ بود (همان)

داستان کبک ماده و نر در اين داستان هم نمونه‌اي از بدبيني مردان نسبت به زنان است. اين داستان با داستاني از کليله و دمنه که پس از اين خواهد آمد شباهت بسيار دارد (صص ۹۴ - ۸۴). در اين کتاب مرتب به داستان آدم و حوا و يوسف و زليخا اشاره مي‌شود و تفسيرهايي از داستان ارائه داده مي‌شود، مبني بر اينکه زنان مردان را گمراه مي‌کنند و گناه همه بدبختي‌هاي آدم به سبب فريب حوا بوده است.

در سندباد نامه منظوم هم با تفاوت‌هايي در ساختار و چگونگي بعضي حکايات با کتابي روبرو هستيم که سراپاي آن درباره ناراستي‌هاي زنان است.

چه خوش گفت با برهنم رای زن
که هرگز مکن گوش بر رای زن

نه مردانه‌اي گر به زن بگروي
نه مردی اگر قول زن بشنوي

در اين اثر علاوه بر داستان‌هايي که درباره مکر زنان در کتاب آمده، در مطاوي کتاب و در پايان داستان‌ها نيز مطالب صريحي در ذم زنان ديده مي‌شود که تصوير کژ از زنان ارائه مي‌دهد. هسته اصلي آنها بدگويي از زنان و لزوم محدود کردن آنهاست، زيرا از نظر راوي اين کتاب «زنان را سرشت اينچنين است و خو» (ص ۱۸۵) و بنا بر اين در هر شرايط و اوضاعی زن، زن است و بايد به طرز خاصی با او رفتار کرد.

که زن پر فسون باشد و پر فسوس
به صنعت کند ماکيان را خروس

نظر کن که آدم ز حوا چه دید
چو يوسف کسی از زليخا چه دید

به شهوت زن از مرد باشد فزون
چو کم شهوتي، می کند قصد خون

زنان ناقص العقل و ديوانه‌اند
در اندیشه کنند خانه‌اند

و سرانجام اينکه اصولاً زن خوب زن مرده است:

نشان زن نيك خواهی ز من
بگويم: زنی کش بدوزی کفن

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی - ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۳۹

همان‌طور که ملاحظه کردید کتاب سندباد نامه نیز کتابی اصلاً هندی است و از زبان سانسکریت به فارسی ترجمه شده است. بنابراین نمی‌توان این‌گونه آثار را جزو فرهنگ و ادب ایرانی به‌شمار آورد. بهتر این است که از این کتاب‌ها به‌عنوان کتاب‌های ترجمه شده یاد شود تا زن ستیزی این آثار به فرهنگ ایرانی نسبت داده نشود. ورود کتاب‌های هندی به ایران در قرن ششم میلادی و در دربار خسرو انوشیروان رخ داده است و این کتاب‌ها از سانسکریت به پهلوی و بعدها به عربی ترجمه شده‌اند.

۳ - کلیله و دمنه

کتاب دیگری که اصل هندی دارد و با ترجمه به زبان پهلوی و بعدها زبان عربی و فارسی وارد ادب ایران شد کتاب کلیله و دمنه است. « با قرائتی که در دست است به خوبی ثابت می‌شود که کتاب کلیله و دمنه از اصل و ریشه هندی ترجمه شده، منتهی پیش از اسلام هنگام ترجمه به زبان پهلوی یا بعد از آن و سپس، بعد از نقل به زبان عربی بعد از اسلام، ابوابی دیگر از اصل هندی یا ایرانی بر آن افزوده شده است» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۴۳۸). نصرالله منشی در قرن ششم تصمیم به بازگویی این داستان به زبان نثر فنی فارسی گرفت و مهم‌ترین کتاب به زبان نثر فنی همین اثر نصرالله منشی است. البته خود مترجم و نویسنده هم که دور از فضای زن‌گریز و مردسالار آن سال‌ها نبوده است، مطالبی را در صفات ناراست زنان و بدگویی ایشان به کتاب افزوده است.

باب شیر و گاو، باب حمامه مطوقه، باب بوم و زاغ، باب بوزینه و باخه و باب زاهد و راسو پنج باب اولیه کتاب است که از زبان سانسکریت به پهلوی ترجمه شده است. بعدها پنج باب گربه و موش، پادشاه و فنزه، شیر و شغال، باب بلار و براهمه و باب پادشاه موشان و وزرای وی هم از کتاب دیگر هندوان یعنی مه‌بهاراتا به کتاب کلیله و دمنه افزوده شده است (همان: ۴۴۰).

بهرحال روشن است که بیشتر داستان‌های کتاب از اصل هندی هستند و این مقفح و سایر ایرانیان بعضی داستان‌ها را به آن افزوده‌اند. در این کتاب هم همچون سایر حکایت‌ها و روایت‌های هندی زن ستیزی به شدت وجود دارد و به‌خصوص در داستان‌های با مأخذ هندی این نوع نگرش محسوس است. در این داستان‌ها زنان مکار، حيله‌گر، شیطان صفت و هوسباز هستند.

نمونه‌های زن ستیزی در کلیله و دمنه:

شهوت رانی زنان و خیانت ایشان

در این کتاب داستان‌هایی آمده مبنی بر شهوترانی زنان که نمونه‌های آن داستان‌های زیر است: داستان خانه زن بدکار و کنیزکان آنکاره (ص ۷۵)، داستان کفشگر و زن حجام (ص ۷۶)، بازرگان کشمیری و همسر زیبارو و دوست زن که نقاش بود (ص ۱۳۷)، داستان زن درودگر (ص ۲۱۷)، شیفتگی زن توانگر بر شاهزاده (ص ۴۱۲)

حیله‌گری زنان

بنای داستان بوزینه و باخه در کلیله و دمنه بر حیله‌گری و فتانی زنان است (ص ۲۴۲). جز آن جملات و ابیاتی هم در این مضمون در کتاب موجود است که در زیر می‌آید:

«ما للرجال و للکياد؟ و انما يعتده النسوان من عاداتها
مردان را با کید و حیله چکار؟ که این را زنان از عادات و خصلت‌های خویشان می‌شمارند».

بدبینی مردان نسبت به زنان

داستان کبوتران در کلیله نمونه این نوع نگرش است. داستان از این قرار است که جفت کبوتری برای اندوختن رزق خود در زمستان دانه جمع می‌کنند و چون حجم دانه‌ها بر اثر خشک شدن کم می‌شود، کبوتر نر گمان می‌کند که کبوتر ماده دانه‌ها را می‌دزدد و او را از بین می‌برد ولی در پایان برائت ساحت کبوتر ماده روشن می‌شود (کلیله: ۳۷۸ - ۳۷۷).

بی‌وفایی زنان

در کلیله درباره بی‌وفایی زنان سخن بسیار رفته است. جملات زیر نمونه آن است:

«عافل باید صحبت زنان را چون مار افعی پندارد که از او هیچ ایمن نتوان بود و بر وفای او کیسه‌ای نتوان دوخت» (ص ۲۰۸).

«هرگز علم به نهایت کارهای زنان و کیفیت بدعهدی ایشان محیط نگردد (ص ۲۴۸).

و علما گفته‌اند چند چیز را ثبات نیست: سایه ابر و دوستی اشرار و عشق زنان و ستایش دروغ و مال بسیار» (ص ۱۸۱).

«وفاق زنان و قربت سلطان و ملاطفت دیوانه و جمال امرد همین مزاج دارد (چون ابر بهاری است) و دل در بقای آن نتوان بست».

«سزاوارتر چیزی که خردمندان از آن تحرز نموده‌اند، بی‌وفایی و غدر است خاصه در حق دوستان و از برای ایشان و از برای زنان که در ایشان حسن عهد صورت نیندد» (ص ۲۴۸).

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی- ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۴۱

«طلبت وفاء الغانیات و انما تکلفت ابراء بمقدحه صلد وفا را از زنان سرودگویی و آوازه خوان جستم، این خواسته همانند طلب آتش از آتش زنه‌ای سخت است(که آتش نمی گیرد)».

- کلمات حکمت آمیز و پند و اندرز مبنی بر پرهیز از زنان:

«گویند آفت ملک شش چیز است: حرمان و فتنه و هوا و . . . و مولع بودن به زنان» (ص ۸۰).
«کم کسی باشد که ظفری یابد و در طبع او بغی پیدا نیاید و بر صحبت زنان حریص باشد و رسوا نگردد» (ص ۲۲۹).

در کلیله مواردی مانند پدر تباری، کاربرد زبان مردانه و نیز القاب و عناوینی که نشانه وابستگی زنان است، تصویری از فرودستی زنان را نشان می‌دهد.

۴ - جوامع الحکایات

سدید الدین محمد عوفی از مشاهیر نویسندگان در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. در بخارا به دنیا آمد و در همین شهر تحصیل کرد و آنگاه به سفر پرداخت و بسیاری از بلاد ماوراء النهر و خراسان و سیستان را دید و در اوان حمله مغول به بلاد سند رفت. وی در خدمت ناصرالدین قباچه از ملوک غوریه بود و پس از مرگ وی، عوفی به دهلی آمد و کتاب جوامع الحکایات را که در عهد ناصرالدین شروع کرده بود در حدود سال ۶۳۰ هجری در همین شهر و به نام نظام الملک وزیر تمام کرد (ر.ک: صفا، ۱۳۶۳: ۱۰۲۷).

این مجموعه مشتمل بر چهار قسم و هر قسم شامل بیست و پنج باب است. در قسم سوم این کتاب چهار باب به‌طور خاص به زنان اختصاص یافته است. باب بیست و دوم در ذکر زنان زیرک و لطایف اقوال ایشان، باب بیست و سوم در ذکر زنان پارسای نکو سیرت، باب بیست و چهارم در ذکر زنان ناپارسای شهوت پرست و باب بیست و پنجم در ذکر مکرهای زنان و کیدهای ایشان است. در این کتاب عوفی در داستان‌های در باب زنان از کتاب‌های کلیله و دمنه و سند بادنامه و بختیارنامه استفاده کرده است. عوفی مطالب کتاب را از قریب به نود و سه منبع و مأخذ جمع آوری کرده است.

نمونه‌های زن ستیزی در جوامع الحکایات:

نقصان عقل و دین زنان

در ابتدای باب بیست و پنجم از قسم سوم در مکرهای زنان و حکایت کیده‌های ایشان چنین آمده است: «به نزدیک عقلای عالم مقرر است که زنان را در عقل و دین نقصانی هست و بدان سبب ابلیس مر ایشان را ملواح دام تلبیس خود ساخته و وسایل اجتهاد و حبایل اصطیاد خود گردانیده» (عوفی، ۱۳۵۳: ۷۲۴).
نیست اندر زنان حیا و وفا دل بدین ناقصات عقل مده (عوفی، ۱۳۵۳: ۶۹۶)

شهوت‌رانی

عوفی در جوامع الحکایات فراوان از شهوت‌رانی زنان سخن رانده است و اینکه زنان با مکر و نیرنگ فراوان شوهر خود را اغواء می‌کنند تا با مرد دیگری غیر از شوهر خود معاشقه و عشق بازی کنند. در این داستان‌ها زنان همواره به دنبال هواهای نفسانی خود هستند. در ابتدای باب بیست و چهارم از قسم سوم که در ذکر زنان ناپارسا و ناحفاظ آمده عوفی سخن را چنین آغاز می‌کند: «چون حکایات زنان پارسا و عاقله و خردمند تقریر افتاد و شک نیست که اغلب ایشان بی‌وفا و شهوت‌پرست و مکارند، یک باب دیگر از حکایات زنان ناپارسا تقریر خواهیم کرد» (عوفی، ۱۳۵۳: ۶۹۰).

بی وفایی

بسی کردند مردان چاره سازی	ندیدند از یکی زن راست کاری
زن از پهلوی چپ گویند برخاست	مجوی از جانب چپ جانب راست
نشاید یافت اندر هیچ برزن	وفا در اسب و در شمشیر و در زن

(عوفی، ۱۳۵۳: ۶۹۱)

شیر مردا، مخر غرور زنان
کز زن بی‌وفا بسی سگ به

(همان: ۶۹۶)

همان بیتی که در سندباد نامه آمده بود در این کتاب هم مورد استشهاده نویسنده قرار می‌گیرد:

دع ذکرهن فمالهن وفاء	ریح الصبا و عهدهن سواء
----------------------	------------------------

(همان: ۷۴۴)

مکاری و حيله‌گری

عوفی بابی را به مکر و حيله زنان اختصاص داده است. او در این باب از انواع نیرنگ‌های زنانانه سخن رانده است. او معتقد است که چون شیطان یار و همراه زنان است مکر ایشان هم بی‌پایان است.

النساء حبائل الشیطان (عوفی، ۱۳۵۳: ۷۲۴).

هیچ زن را نگاه نتوان داشت وز بدی در پناه نتوان داشت
زانکه ابلیس یار ایشان است زین سبب مکر کار ایشان است
(همان: ۷۵۱)

او شیر مردان را نیز طعمه دام زنان می‌داند.

بی‌وفایی و مکر و کید و غرور این همه از خصال زن باشد
مرد اگرچه پلنگ بند کند عاقبت در جوال زن باشد
(همان: ۷۳۴)

بدبینی نسبت به زنان تا آنجا در این کتاب بالاست که هر نوع حيله‌گری به نوعی راه به فحشا و بی‌عفتی می‌کشد و تقریباً تمامی حيله‌های زنان برای رابطه با فاسق و فریب شوهر است. نویسنده در ابتدای کتاب با نسبت دادن روایت حکایتی به علی(ع) از زبان حضرت چنین نقل می‌کند: «عجب دارم از کار زنان و فتنه ایشان» (ص ۶۹۲) وی در پایان این فصل زن مستوره و عقیفه را از نوادر زمانه می‌داند. «علی الجمله وقاحت و بدکرداری و نابکاری ایشان را کناره پدید نیست. اگرچه قوام عیش و نظام امور زندگانی بدیشان تعلق دارد، اما بر همه اعتماد نیست و اگر یکی از ایشان عقیفه و مستوره باشد از نوادر زمانه باشد». (عوفی، ۱۳۵۳: ۷۲۲) اینگونه حکم مطلق صادر کردن و تا این حد توهین به زنان مخصوص اینگونه کتاب‌های داستانی و روایی است که معمولاً بیشتر آن‌ها در هندوستان نوشته شده‌اند و یا از آثار ایشان ترجمه شده‌اند و رد پای زن ستیزی و بدبینی به زنان در همه آن‌ها دیده می‌شود. در این کتاب در چند جا عوفی داستان‌هایی را از هندیان نقل می‌کند و یا اینکه می‌نویسد که آورده‌اند که در شهری از شهرهای هندوستان... (ص ۷۳۴) و یا اینکه آورده‌اند در زمین هندوستان... (ص ۷۳۰) گاهی داستان اصلاً مربوط به زندگی رایان هند و رفتار ایشان است (حکایت ص ۵۹۷). در یکی از مواضع کتاب هم از کتاب حیل النساء سخن می‌رود و آن را کتابی درباره نیرنگ‌های زنان معرفی می‌کند (ص ۷۴۱).

«در متون نظم و نثر فارسی اشارت بسیاری به مکر زنان هست که برخی از آنها جنبه مثلی یافته است، از آن قبیل که گفته‌اند «مکر زن بار خر است» و «مکر زن ابلیس دید و بر زمین بینی کشید» و «مکر از زنان و تلبیس از ابلیس». اما باید توجه داشت که مکر یک صفت انسانی است و ویژه زنان هم نیست و در قرآن کریم دو یا سه بار «مکرهم» آمده و شش بار «مکروا» و تنها یک بار «مکرهن». دیگر اینکه مکر

تلاش ضعف آمیزی است در برابر ستم و فرادستی و دلاوران میدان رزم نیز به راحتی آن را به کار می‌گیرند و تاریخ جنگ و ستیزهای بشری پر است از این خدعه‌ها و آن انگیزه‌ای که زنان را به این کوشش‌ها و می‌دارد از سوی مردان ایجاد می‌شود. اما زنان همواره مظلومان تاریخ جهان بوده‌اند و بوی این مظلومیت فضای تاریخ را پر کرده است» (بوریس آنکو، ضمیمه از کاسب، ۱۳۷۸: ۳۷۶).

حدیث شاوروهن^۱ و خالفوهن^۲ در این کتاب هم از زبان حضرت رسول اکرم محمد مصطفی نقل می‌شود: «عاقلان در وقایع با ایشان مشورت نکنند و اگر بکنند صلاح خویش را در مخالفت ایشان شناسند. چنان‌که مصطفی (ص) فرموده است: شاوروهن^۳ و خالفوهن^۴» (عوفی، ۱۳۵۳: ۷۰۹).

ب - دسته دوم داستان‌هایی که اصل ایرانی دارند

در این بخش کتاب‌های سمک عیار، بختیارنامه، مرزبان‌نامه، گلستان، بهارستان و لطایف الطوائف مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

۱- سمک عیار

حضور زنان برجسته و مبارز در سمک عیار نشان می‌دهد که در تفکر ایرانی زنان مقام و موقعیتی هم ارز مردان دارا بوده‌اند. به گواهی دکتر غلامحسین یوسفی در دیداری با اهل قلم، کتاب سمک عیار ایرانی‌ترین داستان موجود است.

داستان سمک عیار نگاشته فرامرز بن خدادادبن عبدالله کاتب ارجانی است که آن را از زبان یکی از قصه پردازان زمان - به نام صدقه بن ابی القاسم شیرازی - تحریر کرده و این کار در اواخر قرن ششم صورت گرفته است. این فرامرز خداداد ظاهراً نخستین داستان‌نویس ایرانی است که نام و آثارش به ما رسیده. (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۲۱) آداب و رسوم گوناگون و نام‌های ایرانی بسیار که در کتاب پراکنده است و قرائن دیگر نشان می‌دهد که ماجرای سمک عیار داستانی کاملاً ایرانی است.

این کتاب را ستایش‌نامه دلیری‌ها و جوانمردی‌ها نامیده‌اند. نه تنها سمک و دیگر مردان، بلکه زنان هم در این داستان مردانه سخن می‌گویند و رفتارشان از سر جوانمردی است. چنان‌که روح افزای رامشگر در

۱- متأسفانه یکی از طرفندهای زن ستیزان در طول تاریخ تمسک به ادیان الهی و یا کلام بزرگان دینی است. در این کتاب‌ها هم همانطور که ملاحظه می‌فرمایید نویسندگان به استفاده از احادیثی متوسل شده‌اند که اساساً از پیامبر اسلام نیست و سندیت ندارد. در مقاله دیگر به‌طور مفصل به این امر پرداخته‌ایم.

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی- ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۴۵

پاسخ سمک عیار که می‌پرسد: جوانمردی چیست و پیشه کیست؟ می‌گوید: جوانمردی از آن جوانمردان است و اگر زنی جوانمردی کند مرد آن است. سمک پرسید که از جوانمردی کدام شقه داری؟ گفت: از جوانمردی امانت داری به کمال دارم که اگر کسی را کاری افتد و به من حاجت آرد، من جان پیش او سپر کنم و منت بر جان دارم و بدو یار باشم و اگر کسی در زینهار من آید به جان از دست ندهم تا جانم باشد. و هرگز راز کسی با کسی نگویم و سر او را آشکارا نکنم. مردی و جوانمردی این را دانم. (ج ۴۸/۱: ۴۷) روح افزا فقط اهل حرف نیست بلکه در مقام عمل هم به آنچه می‌گوید معتقد و استوار است (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۳۲ - ۲۳۱). در داستان سمک عیار زنان پهلوان و عیاری دیده می‌شوند که پایه پای مردان دلاوری می‌کنند. «روز افزون» از زنان عیار است که پدر و برادر خود را به کشتن می‌دهد و در همه حوادث همکار لایق و صمیمی سمک عیار است.

دیگر «آبان‌دخت» است که در میدان جنگ هنر‌نمایی‌ها می‌کند و سرانجام به ازدواج «فرخ‌روز» در می‌آید. وی در این احوال هم به میدان داری ادامه می‌دهد.

«سرخ‌ورد» نیز از جمله زنان عیار است که به عقد سمک عیار در می‌آید و با او در مراحل مختلف عیاری همکاری می‌کند.

البته در طول داستان از طبقات دیگر زنان مثل پیشه‌وران که اغلب خیر خواه و همدست و یاور شوهران خود هستند یاد می‌شود. مانند «سامانه» همسر «مهرویه نباش» که زنی سخت‌پارسا و نیکو محضر است. و «روح‌افزای مطرب» که از جوانمردی سهمی بزرگ دارد. همچنین مادران و زنان پهلوانان و عیاران که یار و یاور پسران و همسران خود هستند. «شگفت‌آنکه در میان عیاران زنانی یافته می‌شوند مانند روح‌افزای مطرب، سرخ‌ورد، روزافزون و دیگران که در درستی عهد و پاکدامنی و استقبال از خطر و کارهای بزرگ حتی در نیرومندی و پنجه در افکندن با دیگران، مردانه رفتار می‌کنند. اینان اگرچه لباس مردان برتن می‌کنند گاه گوشه‌ای از طبیعت زنانه خود را بروز می‌دهند از قبیل نگرانی سرخ‌ورد که مبادا سمک‌عیار دل در روز افزون بندد» (همان: ۲۳۹).

روح‌افزا نمونه شخصیت زنی است که به سبب هوش و درایت سرشاری که دارد شخصیت‌های مرد داستان را و می‌دارد تا آینده و سرنوشت خود را به او بسپارند. بدین سان، زن نه تنها موجودی قابل اطمینان معرفی می‌شود، بلکه علاوه بر آن قدرت مدیریت و راهبری نیز به او تفویض می‌گردد (حسین زاده، ۱۳۸۳: ۶۹).

البته رفتار بعضی زنان در داستان عجیب است. مثلاً آبان دخت خود راضی می‌شود و پیشنهاد می‌کند که شوهرش، خورشید شاه، «ماه در ماه» را به زنی بگیرد. (ج ۴۵۸/۲ - ۴۵۶) و «گلبوی»، وقتی دختری زیبا را در شهر حامیه می‌بیند، دریغ می‌خورد که کاش می‌توانستم او را در کنار فرخ روز (شوهرش) کنم. (ج ۱۷۷/۳) البته باید بگوییم از آن نوع بدبینی‌های مردان نسبت به زنان که پیش از این ذکر کردیم هم در این داستان یافت می‌شود. نویسنده سمک عیار درباره شیفتگی مردان به زنان می‌نویسد: «همه مردان عالم بسته مکر زنان‌اند. بوی ماده، شیران غران را در دام آورد. (۱ / ۲۲۵، نیز ۱ / ۲۲۳) و یا جای دیگر گوید: «دل زن نازک باشد و هر چه بشنود باور دارد، خاصه دروغ به راست مانده (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۲۷)».

۲ - بختیار نامه

راحة الارواح یا بختیارنامه تحریر و ترجمه شمس‌الدین محمد دقایقی مروزی از علما و شعرای اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. این اثر از جمله آثار و داستان‌هایی است که پیش از اسلام در دوره ساسانیان در ایران رواج داشته است. در تاریخ سیستان به کتابی اشاره می‌شود به نام بختیار نامه که منشأ آن سرگذشت جوانی به نام بختیار از اعقاب رستم است. بعید نیست که اصل کتاب بختیار نامه حاضر همان اثر باشد و ریشه ایرانی داشته باشد. این اثر مشتمل بر ده فصل است. فصل هشتم برطبق عنوانی که نویسنده در ابتدای کتاب می‌دهد «مشتمل است بر مکر زنان و انواع غدر ایشان و در این داستان اشارت است به حفظ حرم حرمت و اقامت مراسم فتوت».

با تأمل در حکایت‌های این بخش روشن می‌شود که موضوع آن به هیچ وجه درباره مکر زنان نیست و ماجرای آن درباره حیل‌های خدم و حشم پادشاه است برای بدست آوردن مال و شهرت و مقام و منزلت. در تحریرهای دیگر این اثر هم نشانه‌ای از اشاره به موضوع نیرنگ و مکر زنان نیست و به نظر می‌رسد ابداع محرر کتاب است که چنین نامی را بر چنین فصلی می‌نهد. دقایقی، نویسنده کتاب، البته از اندیشه‌های مردسالارانه و مرد مدار روزگار خود که برای زنان ارزشی قائل نبوده‌اند خالی نیست و در این کتاب که به نظر می‌رسد در اصل از چنین تفکراتی به دور بوده است فرهنگ عصر خود را وارد می‌کند و در رقابت با کتاب سندباد نامه که مسلماً آن را دیده و از بعضی از ابیات و اشعار آن در کتاب سود برده است تلاش می‌کند تا فصلی از اثر خود را به طرح بحث حیل‌های زنان اختصاص دهد. هر چند داستانی که برمی‌گزیند چنین حال

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی- ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۴۷

و هوایی را القاء نمی‌کند. از جمله‌هایی که در کتاب به چشم می‌خورد و در عصر وی رایج بوده است آوردن حدیث «دفن البنات من المکرمات» درباره دختر پادشاه است و در دنبال آن هم دو بیت زیر را از پی می‌آورد:

اگر عقل داری به عشق بنات دل خویشان را به شیطان مده
بنات سماوی چو بر نعش ماند بنات زمین نیز بر نعش نه

(بختیار نامه : ۱۵)

در جایی دیگر در فصل هشتم (بختیارنامه: ۱۸۱) ملکه خود را به نقصان عقل منتسب می‌کند و می‌گوید که به حکم نقصان عقل چنین کردم و چنین گفتم که کاملاً روشن است که از اضافاتی است که مخّرر به متن اصلی افزوده است.

با توجه به اینکه اصل داستان به نظر می‌رسد که ایرانی باشد در این اثر نشانه‌های زن ستیزی از آن نوعی که در دیگر آثار اشاره کردیم دیده نمی‌شود و جز در مواردی که دخل و تصرف مترجم و مخّرر و مربوط به فضای فکری قرن ششم است در طرح و اساس داستان‌ها چنین نشانه‌هایی به چشم نمی‌خورد.

۳ - گلستان

در گلستان سعدی (نگاشته ۶۵۶ ه. ق) حکایت و یا جمله‌ای که دال بر زن ستیزی شیخ اجل باشد دیده نمی‌شود. در کتاب گلستان زنان در کنار مردان می‌زیند و سخنور پارس ایشان را در همان نظام مرد محور قرن هفتمی می‌بیند و می‌پسندد. در سراسر این کتاب جمله و یا کلمه‌ای اهانت آمیز وجود ندارد. در گلستان نه از آن احادیث زن ستیز متون نثر دیگر خبری هست و نه از بدبینی‌های کتاب‌های هندی. زنان هم مانند مردان رفتاری خوب و بد دارند و سعدی که همواره به زنان عشق می‌ورزد هیچگاه هیچ‌گونه تعرضی به ایشان نمی‌کند. هر چند در کتاب بوستان نشانه‌هایی از تسلط تفکر مردسالاری دیده می‌شود. در زیر نمونه‌هایی از ابیات سعدی در گلستان درباره زنان می‌آید:

زن بد در سرای مرد نیکو هم در این عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد زنهار ! و قنارینا عذاب النار
(گلستان: ۱۰۰)

شوی زن زشت روی نابینا به
(گلستان: ۱۰۷)

یکی را زنی صاحب جمال درگذشت و مادر زن فرتوت به علت کابین در خانه متمکن بماند. نادیدن زن بر من چنان دشوار نمی‌نماید که دیدن مادر زن (گلستان: ۱۴۱).

زن جوان را اگر تبری در پهلو نشیند به که پیری (گلستان: ۱۵۰)

زن کز بر مرد بی رضا برخیزد بس فتنه و جنگ ازان سرا برخیزد

پیری که ز جای خویش نتواند خاست الا به عصا کیش عصا برخیزد (گلستان: ۱۵۱)

مرد بی‌مروت زن است و عابد با طمع راهزن (باب هشتم گلستان)

۴ - مرزبان نامه

کتاب مرزبان‌نامه نیز که اصلاً نوشته مرزبان بن رستم بن شروین است توسط دو تن به نام‌های سعدالدین وراوینی و غازی ملطیوی در قرن ششم از زبان طبری به زبان پارسی درآمد. این کتاب هم به روش کلیله و دمنه از زبان وحوش و طیور است و تأثیر سبک و زبان کتاب کلیله و دمنه بر آن آشکار است. نویسنده مرزبان‌نامه نه تنها در شیوه نگارش، بلکه گاهی از نظر معانی و مضامین نیز از کلیله و دمنه مطالبی را اقتباس کرده است. در شیوه داستان‌نویسی نیز بین دو کتاب همانندی‌هایی وجود دارد که نمونه‌های متعدد آن در کتاب فن نثر (ص ۴۹۰) آمده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که کتاب مرزبان‌نامه نیز مانند کتاب کلیله تحت تأثیر داستان‌های هندی بوده است. اما با در نظر گرفتن این نکته که اصل این کتاب برگرفته از داستان‌های ایرانی و فارسی است، جنبه زن ستیزی آن نسبت به آثار دیگر بسیار ضعیف است. در داستان‌هایی از این کتاب که ریشه ایرانی دارد و نام شخصیت‌ها هم این موضوع را تأیید می‌کند، چهره زنان اغلب مثبت و درخشان است. از جمله این موارد می‌توان حکایت «ایرا» و «آزادچهر» را نام برد (ص ۶۵۱).

در کتاب مرزبان‌نامه به‌جز چهار حکایت که در خیانت زنان می‌آید (داستان زروی و قصاب ص ۳۵۳، داستان زن دیبا فروش ص ۴۰۳، داستان زن جولاهه پیشه ص ۵۷۶، و زن زیبایی درودگر ص ۶۱۶) بقیه موارد نقل خردمندی، پاکدامنی، عفاف و خویشنداری ایشان است. اما فضای بعضی حکایات گاهی از تفکر مردسالار حاکم رنگ می‌گیرد. با این حال بزرگی‌ها و اندیشمندی زنان در آن دیده می‌شود. در داستان ملک اردشیر و دانای مهربان به (ص ۱۷۹) اردشیر به دختر که پاسخ خواستگاران متعدد را نمی‌دهد و به خانه هیچیک نمی‌رود چنین می‌گوید:

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی - ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۴۹

«ای دختر! دانی که شوی آرایش زنان است و صوان حال و پیرایه روزگار ایشان... و در دنبال آن درباره ماندن دختران در خانه پدران اینگونه ادامه می‌دهد: طول المکث دختران در خانه پدران بدان آب زلال مشبه است که در آبگیر زیاده از عادت بماند، ناچار رایحه آن از نتنی خالی نباشد و صاحب شریعت مرگ را به حال ایشان لایق‌تر از زندگانی شمرد و گفت، صلوات الله علیه: نعم الختن القبر و نغز گفت آنکه گفت:

کرا در پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بد اختر بود» (ص ۱۸۲)

دختر که از خرد و کیاست برخوردار است پاسخ پدر را چنین می‌دهد: «دختر گفت: البنات محن و البنون نعم فالمحن مثاب علیها و النعم مسئول عنها، پسران نعمت‌اند و نعمت این جهانی سبب بازخواست باشد و دختران محنت‌اند و محنت این جهانی مظنه مغفرت و ثواب» (همان).

در این پرسش و پاسخ که بین دختر و اردشیر می‌رود برتری و زیرکی دختر مشهود است. وی با اقناع پدر، وی را وادار می‌سازد تا او را به زنی به دانای مهران بدهد که مجمع خوبی‌ها و خصال نیکوست. با وجود اینکه در این حکایت جملاتی که اردشیر بر زبان می‌آورد نشان از مردسالاری حاکم دارد، ولی جرأت و شهامت دختر خود آیتی دیگر از خردمندی زن است.

به جز مواردی که در حکایت اردشیر و دختر وی آمد و جملات زن ستیزی که بر زبان وی جاری شد، در هیچ‌جای دیگر از این کتاب حجیم و مفصل نشانه‌های این نوع دیدگاه دیده نمی‌شود. درحالی‌که در بعضی موارد نشان از حکومت و اقتدار مردسالارانه مشهود است. در داستان روباه با بط، بط ماده فریفته سخنان فریبنده روباه می‌شود و مرد را در نکاح آوردن چهار زن محق می‌داند و در این مورد به آیه قرآن هم استناد می‌کند. «بط گفت: مرد را تا چهار زن در عقد نکاح مباح است و او درین عزیمت به رخصت شرع تمسک دارد. فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع، او مردی پیش بین و دوراندیش و پاکیزه رای باشد و از سر اشارت فان خفتم الا تعدلوا فواحدة باخبر». گویی نویسنده می‌خواهد این را به زنان بقبولاند که مردان باید از دواج‌های متعدد داشته باشند.

۵ - بهارستان

جامی عارف بزرگ قرن نهم هجری در کتاب بهارستان خود که آن را به تقلید کتاب گلستان در چند فصل فراهم آورده است چون سعدی چند حکایتی را هم به زنان اختصاص می‌دهد و در چند موضع درباره ایشان سخن می‌گوید. لازم به ذکر است که جامی که در مکتب ابن عربی تربیت یافته خود یکی از مدافعین

۵۰ پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۶

ارزش‌های زنان و از کسانی است که بخشی از کتاب خود «نفحات الانس» را به زنان عارف اختصاص می‌دهد و ستایشی بس درخور زنان از ایشان می‌نماید.

چهره زن در بهارستان، چهره‌ای معتدل‌تر است. نه از زن ستیزی‌های داستان‌های هندی در آن خبری هست و نه آن بزرگی‌ها و خردمندی‌های زنان ستایش می‌شود. فراخور هر یک از مباحث کتاب، سطوری را درباره رفتار و کردار و گفتار زنان می‌آورد.

حکم نقصان عقل زنان گویی از نظر همگی شاعران و نویسندگان پذیرفته است، به همین جهت در همان آغازین سطور کتاب طی نقل حکایتی از یکی از حکما یکی از مهم‌ترین حکمت‌ها را عدم اعتماد به زنان می‌داند و اینگونه نقل می‌کند: «زنان را چون مردان محل اعتماد مگردان زیرا که زن اگر چه از قبيله معتمدان آید از آن قبیل نیست که معتمدی را شاید.

عقل زن ناقص است و دینش نیز هرگزش کامل اعتماد مکن

گر بد است از وی اعتبار مگیر ورنکو بر وی اعتماد مکن»

(جامی، ۱۳۷۱: ۳۹)

جامی در ضمن بازگویی حکایتی می‌آورد که، گزیده حکمت هندوان را می‌توان در چند حکمت خلاصه کرد که یکی از آنها در نصیحت زنان است که چشم از روی بیگانگان دور دارند و روی از نامحرمان مستور.

«زن آن بود که به هر کس که نیست محرم او اگرچه مردم چشم است روی ننماید

به روی هر که نه جفت وی است اگر چه به حسن بود چو ماه فلک طاق چشم نگشاید»

(جامی، ۱۳۷۱: ۴۰)

و جالب اینکه در این مورد هم که درباره عفت و مستورگی زنان است روایتی از قول حکمای هند می‌آید. درایت و شوخ طبعی زنان از ویژگی‌های زنان بهارستان است. در روضه ششم هم که فصلی در مطایبات است، کلماتی در طنز و شوخی از زبان زنان می‌آورد که جالب و خوش است. از جمله اینکه:

«جاحظ گوید هرگز خود را چنان خجل ندیدم که روزی زنی مرا بگرفت و به دکان استاد ریخته‌گر برد

که همچنین. من متحیر شدم که آن چه بود؟ از آن استاد پرسیدم. گفت: مرا فرموده بود که تمثالی بر صورت شیطان برای من ساز. من گفتم نمی‌دانم که بر چه شکل می‌باید ساخت. تو را آورد که بدین شکل (ص ۸۰).

جامی به لزوم ازدواج و همسرگزینی تأکید می‌کند و در اثنا حکایتی چنین می‌گوید: «هر که در خانه

عروسی ندارد نیم مرد است» (جامی، ۱۳۷۱: ۸۱). از نظر او مردانگی با زن خواستن تمام می‌شود.

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی- ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۵۱

در حکایات دیگر کتاب، زنان مظهر خردمندی و وفاداری و عفت و پاکدامنی هستند. در حکایتی از دفتر پنجم داستان عشق جوانی سلیل نام به دختر عم خود را نقل می‌کند که در آغاز ازدواج دچار راهزنان و جانباختن می‌شوند و جوان در مبارزه زخم برمی‌دارد و در حال موت است که دختر از او می‌خواهد که برای حفظ عفت و همراهی در زندگی و مرگ او را هم زخمی زند تا هر دو با هم از دنیا روند. «دختر گفت: والله اگر تو خون من نریزی من خون خود خواهم ریخت و با خون خود خواهم آمیخت» (جامی، ۱۳۷۱: ۶۸).

۶- لطایف الطوائف

لطایف الطوائف اثر فخرالدین علی صفی (متوفی ۹۳۹ ه. ق) از امهات متون ادبیات داستانی ماست که از حیث اشمال بر حکایات کوتاه طنز آمیز و عبرت آموز دارای جایگاه و اهمیت ویژه‌ای است. فخرالدین صفی از واعظان و عارفان و شاعران روزگار خود بود. وی داماد عبدالرحمن جامی است و مانند او پیرو طریق نقشبندیه. با توجه به گرایش عرفانی وی و نزدیکی آراء او به آراء جامی، دیدگاه او نسبت به زنان روشن و متعادل است. اگر حکایات بسیار درباره آنان موجود نیست، از آن افراط‌های بدبینانه متون پیشین هم در آن خبری نیست.

«از ۹۲۷ شخصیت حکایت‌ها، ۸۷۵ مرد (۹۵٪) و ۵۲ زن (۵٪) دیده می‌شود. در بین مردان ۴۸۴ مورد با نام و ۳۹۱ مورد بی‌نامند. اگر این آمار را با حضور زنان مقایسه کنیم که تنها ۴ مورد آنان با نام هستند، ارتباط وثیقی بین این موضوع و مسائل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی جامعه سنتی ایران می‌بینیم که به‌حضور کم‌رنگ و حاشیه‌ای زن در متن و بطن جامعه انجامیده است. نقطه اشتراک زنان حکایت‌ها دو صفت زیبایی و سخنوری (حاضر جوابی) است. مظلومیت و در عین حال شجاعت و صراحت در آنها هویداست و در اکثر موارد با تیغ زبان و فصاحت خود به مرد مغرور و قدرتمند چیره می‌شوند. حضور ۱۵ کنیزک زیبا و سخنور، نشان دهنده واقعیت برده‌داری و خرید و فروش کنیزان در جامعه سنتی ایران است که پیامد آن نگاه ابزارگری به زن است.

در چهار مورد زن زشت روی و در یک مورد به زن بدکار و زن مدعی نبوت اشارت رفته است. دو تن از شاعران نیز زن هستند (مهستی و جهان ملک خاتون). در کل چهره زن در این کتاب مثبت و تحسین برانگیز و قابل احترام است» (باقری، ۱۳۸۵: ۳۱).

آنچه در این کتاب جالب توجه است اینکه نام زنان بزرگواری در آن درج شده است و از آنان به خوبی و نیکی یاد شده است. غیر از دو شاعر مذکور در بالا، مهستی (صص ۲۴۶، ۲۴۷) و جهان ملک خاتون (صص ۲۵۱ و ۲۵۲) نام زنان عارفی چون رابعه عدویه (ص ۳۳۵) و ریحانه مجنونیه (ص ۴۲۴)، از خاندان عصمت و طهارت نام خدیجه کبری (ص ۲۱)، حکیمه عمه امام حسن عسکری که خبر از ولادت امام مهدی می‌دهد (ص ۶۱)، صفیه بنت عبدالمطلب (ص ۲۷) عایشه (صص ۲۱، ۲۳، ۴۲۳) و حضرت فاطمه زهرا (ص ۹) و هاجر همسر حضرت ابراهیم (ص ۴۲) نام برده شده و حکایاتی از ایشان نقل شده است.

از زنان خاندان بزرگان و پادشاهان، نام زبیده همسر هارون الرشید (صص ۷۰ و ۳۸۴)، شیرین همسر خسرو پرویز (ص ۳۳۶)، شهربانو دختر یزدگرد (ص ۴۲)، ترکان خاتون از ملوک خانیه ماوراءالنهر (ص ۲۵۷) آمده است. همچنین فخرالدین علی صفی جدولی تهیه کرده و در ابتدای کتاب آورده است که در آن نام خاندان دوازده امام شیعه من جمله مادران و زنان ایشان آمده است. در این کتاب نام این زنان به احترام یاد شده و نویسنده معمولاً با ذکر حکایتی از هر یک از ایشان سخن خود را آراسته است، در هر حکایت ذکری از فصاحت و سخنوری ایشان و گاه بدیهه‌گویی می‌رود.

فصل ششم باب پنجم این کتاب فصلی با عنوان «در مناظره زنان دلیر با سلاطین» زنان با صفت دلیری ستوده می‌شوند. یکی از زنان شیر زن نامیده می‌شود (ص ۱۳۶) و دادخواهی زنی دیگر موجب می‌شود تا عمرو لیث شهر را ترک کرده و مردم را آزاد بگذارند.

در فصل یازدهم باب دهم (ص ۳۳۵) حکایتی نقل می‌شود که در طی آن یکی از زنان فصیح و بلیغه نامیده می‌شود و پاسخ یکی از افاضل عرب را که زنان را با این بیت هجو می‌کند می‌دهد. آن مرد بر سبیل طبیعت چنین گفت:

«إِنَّ النِّسَاءَ شِیَاطِیْنَ خَلَقْنَ لَنَا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الشَّیَاطِیْنَ

زنان شیاطینی هستند که برای ما آفریده شده‌اند. پناه می‌برم به خدا از شر ایشان.

آن زن گفت:

إِنَّ النِّسَاءَ رِیَاحِیْنَ خَلَقْنَ لَكُمْ وَ كَلَّمَكُم تَشْتَهَى شَمَّ الرِّیَاحِیْنَ

زنان گیاهان خوشبویند که برای شما آفریده شده‌اند، همه شما آرزومنداید که ببوید آن گیاهان

خوشبوی را».

نتیجه‌گیری

از قرن ششم هجری به بعد در ایران گردآورندگان و نویسندگان و یا مترجمان حکایت‌ها و قصه‌ها تلاش کردند تا از دریچه حکایت‌ها، آثاری را جهت سرگرمی مخاطبان‌شان بیافرینند. کتاب‌هایی چون طوطی‌نامه و سندباد نامه و جوامع الحکایات از این دسته‌اند. این هوشمندان ضرورت طرح مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی را از دریچه داستان‌ها احساس کردند و توانستند اهداف و مقاصد خود را در لابلای داستان‌ها، گاه از زبان حیوانات و یا داستان‌های ایشان بیان کنند. کتاب‌های کلیله و دمنه، روضه‌العقول و داستان‌های بیدپای را می‌توان در زمره این آثار جای داد. حکایت‌نویسان گاهی قهرمانانی افسانه‌ای آفریدند که از دلاوری‌های ایشان و یاران‌شان سخن راندند داستان‌هایی چون سمک عیار محصول این نوع داستان‌پردازی هستند. داستان‌ها برآمده از زندگی‌اند و زنان نیمی از زندگی‌اند. بنابراین با وجودی که نویسندگان این داستان‌ها عموماً از طبقه مردان بوده‌اند و نام هیچ زنی در شمار نویسندگان دیده نمی‌شود، داستان‌های بسیاری درباره زنان و جایگاه ایشان در زندگی و درکنار و یا برابر مردان، در این کتاب‌ها دیده می‌شود. بدیهی است زاویه دید و نگاه در این آثار مردانه است. چون از قرن ششم به بعد ما در ایران شاهد انحطاط فکری و فلسفی جامعه ایرانی بوده‌ایم اهمیت و ارزش زنان هم رو به انحطاط گذاشت و در بیشتر این آثار یا با بی‌اهمیتی به مقام و موقعیت زن روبرو هستیم و یا اینکه نگارندگان به صورت‌های مختلف به اهانت و توهین به مقام زن پرداخته‌اند.

متون مثنوی روایی ادب فارسی را از جهت نگرش به زن می‌توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد. نخستین دسته کتاب‌هایی چون کلیله و دمنه، سندباد نامه، طوطی‌نامه و جوامع الحکایات است که داستان‌های آن ریشه هندی دارد. دسته دوم حکایت‌هایی که اصلاً ایرانی‌اند و زاده خیال نگارندگان این سرزمین‌اند. در داستان‌های دسته نخست ما با زن ستیزی و زن‌گریزی مواجه هستیم. مقایسه حکایت‌های این دو دسته اثر، نشانگر این مطلب است که زن‌ستیزی در گروه اول بسیار بیشتر از گروه دوم است. در کتاب‌های گروه اول حيله‌گری، نمایی، شهوترانی و بی‌وفایی به زنان نسبت داده می‌شود، درحالی‌که در آثار گروه دوم عموماً فضای داستان مردسالار است که زنان را زیردست و مطیع خواسته و به آنان به چشم ابزاری برای رسیدن به اهداف‌شان نگریسته‌اند. اگر جلوه‌های خوارداشتن زن را در گروه نخست زن‌ستیزی به‌شمار آوریم، می‌توان

آثار دسته دوم را زن‌گریز نامید، اما بهر حال در آثار دسته دوم اهانت و توهین به زن به حداقل می‌رسد و از آن فضای ضد زن که زن را مایه پلیدی و پلشتی و گناه به‌شمار می‌آورد خبری نیست.

با توجه به اینکه در آیین هندوان (چه در میان بوداییان و یا جات‌ها و سیک‌ها) زن ارزش چندانی ندارد و به زن به عنوان جنس دوم همپای مال و اموال و املاک نگریسته می‌شود، آثار دسته نخست که معمولاً ترجمه حکایت‌های هندی هستند منتقل‌کننده آن نوع دید و اعتقاد و اندیشه درباره زن است، اما جایگاه زن در ایران باستان بسیار والاتر بوده و نوع نگاه زن‌ستیز در آن دیده نمی‌شود، به همین خاطر طبیعی است که حکایت‌های برآمده از ذهن ایرانی درباره مقام و منزلت زن والاتر و ارزشمندتر باشد، ولو گاهگاه طعنه و سرزنش‌هایی در آن دیده می‌شود. در اکثر این داستان‌ها ماجرا گرد شهوت‌رانی زنان و حيله‌گری و خیانت ایشان می‌گردد. در داستان‌های هندی زنان در حيله‌گری از شیطان هم فریبکارترند. اصل داستان عفرتی که زنی اسیر اوست و این کنیزک شوخ چشم و گستاخ به رغم مراقبت سخت عفرتی، می‌فریدش؛ در قصه‌ای بودایی از سرزمین هند است. داستان شوهری که از بی‌وفایی و ناپارسایی همسرش اندوهگین است و چون مردی دیگر را همدرد خود می‌بیند آرام می‌گیرد، یا داستان خیانت زنان دو شاهزاده که با یکدیگر برادرند و سفر کردن آنان که زاده این خیانت است از داستان هندی کاتاساریت ساگارا هندی است (ر.ک: ستاری، ۱۳۶۸: ۱۲-۱۳) زنان در این داستان‌ها بی‌وفا و سست عهدند. ساختار طوطی‌نامه و سندبادنامه بر همین اساس استوار شده است. در آیین هندو با زن ستیزی و مرد سالاری رو به رو هستیم. بسیاری از رسوم این آیین درباره زنان نشان از خوار داشت زن در این مکتب دارد. ازدواج با دختران نابالغ، بیوگی دائمی زنان، جدایی زنان از مردان نامحرم، سوزاندن زنان با شوهر متوفی‌شان (رسم ساتی)، از جمله رفتارهای غیرانسانی پیروان این مکتب درباره زنان است. (ر.ک: شاتوک، ۱۳۸۰: ۱۸۳) زنان در کتاب‌های قانون آیین هندو نازل‌ترین شأن شخصیتی و اجتماعی را دارند و از حضور در فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی محروم شده‌اند. زنان از نظر قانون ناخالص‌اند (هولم، ۱۳۸۴: ۱۳۵). رسم ساتی در میان زنان هندو در مناطق مختلف هند رواج داشته است. زن ساتی در مراسم جسد سوزانی شوهرش خود را قربانی می‌کرد. گاهی هم زنان بیوه دسته جمعی خود را می‌سوزاندند. زنی که در مرگ شوهرش ساتی شدن را برمی‌گزیند، فرخنده و سعادتمند و زنی که بیوه می‌ماند، نامبارک تلقی می‌شود. زنان بیوه حق ازدواج مجدد نداشتند، «طبق آیین مقدس باید موهایش را می‌تراشید، ساری سفید بر تن می‌کرد و زیور آلتش را از خود دور می‌کرد. زن پس از فوت شوهرش از نظر اقتصادی به پسرانش وابسته بود. با وجود اینکه بیوه‌ها طبق آیین مقدس ریاضت می‌کشیدند (روزه و نذر و دعا ...) از

مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی- ایرانی در ادب کلاسیک فارسی ۵۵

نظر اجتماعی و دید مردم جایگاه درخوری نداشتند. حضور بیوه زن در جشن‌ها و مراسم اجتماعی و مذهبی نامبارک تلقی می‌شد. جای تعجب نیست که در آن شرایط زن‌ها بعد از فوت شوهرشان ترجیح می‌دادند که ساتی شوند. (همان: ۱۴۹) آیین هندو حیض را ناپاک کننده می‌شمرد، به همین دلیل زنان شأن داشتن مقام والای مذهبی ندارند (همان: ۱۵۲).

جات‌ها همچون راجیوت‌ها و موات‌ها و ساکنان نواحی غربی هند نوزادان دختر خود را (به دلیل مشکلاتی که از حیث شوهریابی و ازدواج پیش رو داشتند) می‌کشتند. این کار به دو شکل انجام می‌گرفت: یا از غذا دادن به آنان امتناع می‌کردند تا بمیرد و یا مادران پستان خود را به زهر می‌آلودند و آنان را مسموم می‌ساختند. این عادت تا دوره‌های اخیر بین جات‌ها مرسوم بود (ستاری، ۱۳۷۵: ۳۸).

این خلاصه‌ای از چگونگی وضعیت زنان در آیین هندو است. پس دور نیست که چنین کتاب‌هایی درباره حيله‌گری زنان ترتیب داده شود تا مردان را از خدعه‌های آنان آگاه کنند. زنی که اینچنین در مکتبی خوار می‌شود طبیعتاً به دنبال راه‌های گریز و نجات خود به شیوه‌های مختلف است. اما آنچه در این داستان‌ها علاوه بر گریزی و بی‌وفایی زنان مورد توجه است شهوت و تمنیات جسمانی فراوان ایشان است. در این داستان‌ها «علت اصلی سرشت بد و فاسد زن، شهوت پرستی بی‌بند و بار و لگام گسیخته اوست، آنچنان که تنها یک مرد قادر به ارضاء زن کامجو نیست، ضمناً چنین اعتقادی، منحصر به عوام در جوامع اسلامی نیست، بلکه در بخش عظیمی از شرق و غرب کهن، ساری و جاری است، از جمله در مه‌بهارت. مردان و کشیشان و روحانیون اروپا در قرون وسطی نیز چون مه‌بهارت می‌اندیشیدند که زنان طبیعه جفت‌جوی و شهوت‌ران و در کامرانی سیرایی ناپذیرند. میل جنسی زن فزون‌تر و توفنده‌تر از میل جنسی مرد است» (ستاری، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

با توجه به اینکه مأخذ این کتاب‌ها آثار کهن هندوان است، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت، که آنچه از فرهنگ این مردم به ایران رسیده با خود زن ستیزی و پست انگاشتن زنان را به همراه داشته است. اما درباره دسته‌ای از حکایت‌ها و داستان‌های ادب فارسی که ریشه ایرانی دارند باید گفت زن‌ستیزی وجود ندارد بلکه نگاه و نگرش در این آثار مردانه است. داستان‌هایی چون بختیار نامه، سمک عیار، گلستان، بهارستان و لطایف الطوایف. در این داستان‌ها زنان جنس دوم تلقی می‌شوند ولی زن خوب فرمانبر پارسا ستایش می‌شود. در این نوع آثار حيله‌گری و مکاری زنان از آن نوع که در داستان‌های با ریشه هندی دیدیم وجود ندارد. چهره زنان در این داستان‌ها اغلب مثبت و روشن است. در این داستان‌ها گاه حتی زنان

پهلوان و عباری دیده می‌شوند که پایه پای مردان دلاوری می‌کنند و از خود رشادت و هنرمندی عرضه می‌دارند. زنان دلیر و ستیزه‌جو هستند و در بسیاری موارد درس آموز مردان می‌شوند.

منابع

- ارجانی، فرامرزین خداداد (۱۳۴۷) سمک عبار، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- باقری، بهادر (۱۳۸۴) تحلیل محتوای لطایف الطوایف، پژوهش‌های ادبی، شماره نهم و دهم.
- بوریس، آنکو جوان (۱۳۷۸) جلوه‌های زندگی یک زن، ترجمه منیژه بهزاد، تهران: توتیا، ضمیمه از عزیزالله کاسب.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۱) بهارستان، به تصحیح اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم.
- جعفری، مسعود (۱۳۸۲) زنان هر چه گویند باور مدار، مجله زنان، شماره ۹۱.
- جوینی، عطاملک (۱۳۶۷) تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، انتشارات بامداد و ارغوان.
- حسین زاده، آذین (۱۳۸۳) زن آرمانی زن فتانه، تهران: نشر قطره.
- خطیبی (۱۳۶۶) فن نثر در ادب فارسی، تهران: زوار.
- دقایقی مروزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۴۵) راحة الارواح یا بختیار نامه، به اهتمام و تصحیح ذبیح الله صفا، دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸) نقش بر آب، تهران: انتشارات معین.
- ستاری، جلال (۱۳۸۰) سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
- ستاری، جلال (۱۳۶۸) افسون شهرزاد، تهران: توس.
- سعدی، مشرف‌الدین گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- شاتوک، سیبل (۱۳۸۰) آیین هندو، ترجمه: محمدرضا بدیعی، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳) تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی.
- طالبیان و حسینی (۱۳۸۵) نوع‌شناسی سندبادنامه، پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۴.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۹) اخلاق ناصری، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.
- ظهیری سمرقندی (۱۳۴۹) اغراض السیاسه و اغراض الریاسه، تصحیح جعفر شعار، انتشارات دانشگاه تهران.
- ظهیری سمرقندی (۱۳۸۱) سندبادنامه، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، نشر میراث مکتوب.
- عضد یزدی (۱۳۸۱) سند بادنامه، تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران: توس.
- عماد بن محمد الثغری (۱۳۵۲) طوطی نامه، تصحیح شمس‌آل احمد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- عوفی، سدیدالدین (۱۳۵۳) جوامع الحکایات و لوازم الروایات، تصحیح امیربانو مصفا و مظاهر مصفا، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فخرالدین علی صفی (۱۳۷۳) لطایف الطوایف، با مقدمه و تصحیح گلچین معانی، تهران: انتشارات اقبال، چاپ هفتم.
- مزدای پور، کتابیون (۱۳۷۴) دلیله محتاله و مکر زنان، تهران: روشنگران.
- منشی، نصرالله (۱۳۵۵) کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۶۳) مرزبان نامه، به کوشش خطیب رهبر، انتشارات دانشگاه بهشتی.
- هولم، جین؛ بوکو، جان (۱۳۸۴) زن در ادیان بزرگ جهان، ترجمه علی غفاری، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، امیرکبیر.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲) دیداری با اهل قلم، تهران: انتشارات علمی